

ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی - معنایی آن‌ها

رضا رفایی قدیمی مشهد*

محمدجواد مهدوی**، میلاد نویدپور***

چکیده

گلستان سعدی به مثابه یکی از امهات متون نثر پارسی، از جنبه بلاغی و زبانی، متنی بسیار غنی است. در پژوهش حاضر، انواع ساختارهای شرطی ("اگر" و متعلقات آن) به مثابه ابزارهایی مؤثر در بلاغت و معنا در گلستان سعدی بررسی و تحلیل شده است. مدعای اصلی پژوهش حاضر این است که اولاً گزاره‌های شرطی کتاب گلستان، از حیث ساختاری دارای تنوع هستند و ثانیاً این گزاره‌ها، نقش مهمی را از لحاظ معنایی و بلاغی در کتاب گلستان ایفا کرده‌اند. برای اثبات این مدعا، انواع ساختارهای شرطی به کار رفته در کتاب گلستان، از لحاظ ساختاری مورد بررسی قرار گرفته است و کارکردهای معنایی هر یک از این ساختارها، واکاوی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که گزاره‌های شرطی در گلستان، از حیث ساختاری و اغراض بلاغی - معنایی در ۱۴ مدل مختلف قابل دسته‌بندی هستند و اغراض بلاغی مختلفی همچون: تشبیه، توصیف، ربط، التزام و ... را دربرمی‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: سعدی، گلستان، ساختارهای شرطی، زبان ادبی، بلاغت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)،

Reza.refaee@yhaoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، mahdavy@um.ac.ir

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، miladnavidpoor@yahoo.com

۱. مقدمه

گلستان سعدی، به مثابه یکی از مهم‌ترین متون مثنوی پارسی، از هنگام نگارش تا کنون مورد توجه ادب‌دوستان و ادب‌پژوهان قرار داشته است. این کتاب در ادوار تاریخ ادبیات پارسی بسیار حایز اهمیت بوده است و موجب پدید آمدن آثار فراوانی شده است.^۱

بی‌تردید عوامل متعددی در جاودانگی این اثر فاخر، در فرهنگ ایرانی و حتی غیر ایرانی مؤثر بوده است. استفاده از حکایت‌های شیرین و جذاب، طرح مباحث مرتبط با زندگی عامه مردم و اجتماعی- اخلاقی بودن این اثر، بدون شک از عوامل مهم تأثیرگذار در جاودانگی این اثر بوده است؛ لیکن قطعاً اهمیت بلاغی و استفاده‌های ویژه سعدی از ابزارهای زبانی نیز از مهم‌ترین عوامل برجستگی و اهمیت این کتاب هستند. شاید شیوه ممتاز سعدی در نگارش گلستان، باعث شده که این اثر به مانند اشعار سعدی در زمره بهترین گنجینه ادب پارسی قرار گیرد:

نثر سعدی در اساس و بنیاد، مانند شعر او ساده، ولی همراه با فصاحتی اعجاز‌آمیز و اعجاب‌انگیز است... مثل نظم‌ش سهل ممتنع است. نثری است جذاب، شیرین، دلچسب، آموزنده و سرگرم‌کننده. نثر ساده و سهلی است که در عین سادگی و سهولت، هر نوع صنعت و آرایشی را که نویسنده خواسته است برتافته... (صفا، ۱۳۶۹: ۱۲۱۸).

از این جهت با بررسی ویژگی‌های بلاغی و زبانی این اثر، می‌توان از مناظر تازه‌ای آن را تحلیل و واکاوی کرد. بررسی ابعاد زبانی و بلاغی گلستان سعدی، علاوه بر تبیین ویژگی‌های سبک‌شناسانه می‌تواند از جهت بررسی چگونگی گفتمان تعلیمی این کتاب، با توجه به ماهیت آن، نیز مفید واقع شود. نگارش این کتاب، در زمان اوج سیطره تاتار بر مرز و بوم و فرهنگ ایران صورت پذیرفته و طبیعتاً افرادی همچون سعدی، عطا ملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و دیگران نقش پررنگی در اشاعه فرهنگ ایرانی و تعالیم اخلاقی ایفا کرده‌اند.

۱.۱ پیشینه پژوهش

اگرچه پیش‌تر پژوهش مستقلی در باب موضوع جستار حاضر، صورت پذیرفته است؛ اما پژوهش‌هایی در حوزه زبان و بلاغت گلستان سعدی و نیز در حوزه ساختارهای شرطی انجام پذیرفته که شباهت‌هایی هرچند جزئی با مقاله حاضر دارند و به آن‌ها اشاره می‌شود:

- تمیم‌داری و صدری (۱۳۹۳) با تکیه بر دستور نقش‌گرا، انواع بندهای دارای وجه را در کتاب گلستان بررسی کرده و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که گلستان سعدی، ارتباط تنگاتنگی با انواع مفاهیم وجهی دارد.

- حسینی سروری و دیگران (۱۳۹۴) شگردهای خلق ایجاز در گلستان را در دو ساحت زبان و روایت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که ابزارهایی همچون جایگزینی، ارجاع، حروف ربط و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مهم‌ترین عوامل ایجاز در زبان هستند و کوتاهی دیالوگ‌ها، فشردگی روایت و ارتباط بین دو قسمت ساختار حکایت، عوامل تأثیرگذار بر ایجاز در سطح روایت هستند.

- ابن‌الرسول و دیگران (۱۳۹۵) ساخت معنایی جملات شرطی و عوامل مؤثر در افاده معنی را در زبان فارسی بررسی کرده‌اند. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که در جملات شرطی رابطه تلازمی، اساس ارتباط معنایی دو جمله واره پایه و پیرو به شمار می‌رود و این رابطه معنوی، خود به دو گونه تلازمی سببی و تلازمی غیرسببی تقسیم می‌شود.

- اکبری‌زاده (۱۳۹۷) نقش کارکردهای فرازبانی را در فرآیند معناسازی گلستان بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که جانشین‌سازهای هم‌معنای واژگانی و جمله‌ای، ترکیب نظم و نثر، گفتگو و تمثیل و... از مهم‌ترین مصداق‌های فرازبانی در گلستان، و کارکردهای زیباشناختی، بینامتنیتی، اقتدار و تک‌صدایی، انسجام و تحکیم معنی، از مهم‌ترین برآیندهای این شگرد است.

۲.۱ مسئله پژوهش

با توجه به مباحثی که پیش‌تر مطرح شد، مسأله اصلی پژوهش حاضر، بررسی کارکرد زبانی و بلاغی گزاره‌های شرطی در گلستان سعدی است. به این منظور، سؤالات ذیل می‌تواند مسیر پژوهش را به پیش برد:

۱. انواع ساختارهای شرطی به‌کار رفته در گلستان کدامند؟
۲. کارکرد خاص بلاغی هر یک از ساختارهای شرطی چیست؟

۳.۱ روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. به منظور دستیابی به پاسخ پرسش‌های مطرح شده در بالا، انواع ساختارهای «اگر و متعلقات آن» در کتاب گلستان سعدی بررسی می‌شود و کارکردها و ویژگی‌های بلاغی هر یک از این ساختارها، ذیل آن واکاوی می‌شود. در این پژوهش، ساختارهای نحوی کلام مبنای تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند و اغراض بلاغی و معنایی هر ساختار، ذیل آن، بررسی و تحلیل شده است. شیوه تحلیل ساختارهای شرطی، تلفیقی است؛ به این معنا که در دسته‌بندی‌های ساختاری، بیشتر مباحث علم منطق و توجه به نحو کلام مورد توجه بوده است و در تحلیل‌های محتوایی، مسائل معناشناسی و بلاغت مطرح نظر قرار گرفته است. منابع پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۴.۱ اهمیت پژوهش

اگرچه در باب بلاغت کتاب گلستان پیش‌تر پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است، اما پژوهش حاضر جلوه‌های تازه‌ای از مسائل بلاغی این کتاب ارزشمند را نمایان می‌سازد و ضمن بررسی انواع گزاره‌های شرطی در این کتاب، نشان می‌دهد که در گلستان، گزاره‌های شرطی صرفاً ابزار انتقال معنا نیستند و بعضی از انواع آن، کارکردهای بلاغی و زیبایی‌شناسانه دارند.

۲. شرط و گزاره‌های شرطی

۱.۲ در علم منطق

شرط و گزاره‌های شرطی در علم منطق، ذیل قیاسات و قضایای منطقی بررسی می‌شوند. قضایای منطقی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- قضایای حملیه ۲- قضایای شرطیه

۱. قضایای حملیه: «آن است که حکم کنیم به ثبوت محمولی^۲ برای موضوع یا سلب محمولی از موضوع. مثل اینکه: خدا دانا است. حسین نجار نیست» (فاضل تونی، ۱۳۶۰:

۳۷). چنانکه مشخص است، در این نوع از قضایا، یک ادعا به شکل سلبی یا ایجابی، با قطعیت بیان می‌شود.

۲. قضایای شرطیه: « آن است که حکم کنیم به ثبوت نسبتی یا سلب نسبتی بر فرض نسبت دیگر. مثال: اگر آفتاب برآمده باشد، روز موجود است. اگر آفتاب برآمده باشد، شب موجود نیست»^۳ (همان). در این نوع از قضایا، ادعای مطرح شده مشروط به وقوع یک رویداد دیگر است و از این رو، همواره در آن از ساختار شرطی استفاده می‌شود.

قیاس را در منطق، چنین تعریف کرده‌اند: « قیاس مجموعه‌ای فراهم آمده از چند قضیه است که به صورت یک واحد درآمده و به نحوی است که لازمه قبول آن‌ها، قبول یک قضیه دیگر است» (مطهری، ۱۳۸۱: ۷۵). بنابراین، ویژگی اساسی قیاس این است که از چند قضیه تشکیل می‌شود و به این ترتیب، ساختاری بزرگ‌تر از قضیه دارد. آن نوع از قیاسات منطقی که در بحث ما قابل طرح است، قیاس استثنایی است؛^۴ چراکه در هر قیاس استثنایی، مقدمه اول، همواره یک قضیه شرطیه است^۵ (مطهری، ۱۳۸۱: ۸۱).

۲.۲ در معناشناسی

در علم معناشناسی و شیوه‌های متأخر مطالعه متون، واکاوی لایه‌های پنهانی معنای متن، بسیار مهم و قابل توجه است و به همین جهت، مسئله بافت و چند معنایی در این علوم بسیار مهم و حایز اهمیت است:

امکان دارد در هر بافت کلامی یک وجه اشتراک مکانی وجود داشته باشد. البته باید دقت کرد که بافت کلامی ممکن است دربرگیرنده ابعاد یا طبقات مختلفی از اشتراک باشد. به عبارت دیگر هر واحد کلامی ممکن است چندین معنای نهفته در خود داشته باشد و به جای تداعی یک واحد معنایی، چند واحد معنایی را در برگیرد (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

در مباحث معناشناسی، باید به تفاوت میان صورت معنایی^۶ و ساخت مفهومی^۷ توجه کرد:

صورت معنایی را باید توصیف زبانی یک واژه به مثابه بخشی از واژگان صوری شده زبان به حساب آورد. هر صورت معنایی از طریق تجزیه به مؤلفه‌هایش، شرایط پیوند آن واژه را با سایر واحدهای ساخت مفهومی مشخص می‌کند... صورت معنایی حاوی

اطلاعات دستوری‌ای است که معلوم می‌کند، چگونه و به چه طریقی، واژه مورد نظر در شکل‌بندی ساخت‌های نحوی ترکیبی دخیل است (گیرتس، ۱۳۹۳: ۲۹۷).

در مقابل، ساخت مفهومی، شامل عناصر غیر زبانی و نظام‌های اندیشگانی و فرهنگی است (همان: ۲۹۸).

بنابراین، در ساختارهای شرطی نیز، به مانند سایر ساختارهای زبانی، باید به صورت معنایی و معنای ضمنی، به صورت تعاملی و تطابقی توجه کرد. لزوم این توجه، در ساختارهای شرطی، بیش از سایر ساخت‌های زبانی است؛ چراکه اساساً در ساختارهای شرطی، معنای ضمنی اهمیت بیش‌تری نسبت به معنای ظاهری دارد.

مسئله مهم دیگری که برپایه معنانشناسی، اخیراً در مطالعات ادبی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، مسئله وجهیت^۱ کلام است. مسئله وجهیت، به شکل دقیقی در آثار سیمپسون و هلیدی بررسی شده است.^۲ فاولر^۳، وجهیت کلام را چنین تعریف کرده است: «وجهیت، گرامر تعبیر پنهان است؛ ابزاری است که مردم با آن درجه تعهد و التزام و سرسپردگی خود را نسبت به گزاره‌هایی که می‌گویند، بیان می‌کنند...» (به نقل از فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۱: ۲۸۵). گونه‌های مختلف وجهیت در فعل، قید و صفت مطرح شده است که هر یک شامل انواع مختلفی از التزام، احتمال و ... است. اگر شرط را به مثابه یکی از سرشاخه‌های وجهیت در کلام نظر نگیریم، دست‌کم می‌توان گزاره‌های شرطی را بنا به اینکه در چه بافت متنی قرار گرفته باشد، ذیل وجوه احتمال و التزام دسته‌بندی کرد.

۳.۲ صدق و کذب گزاره‌های شرطی

یکی از مسائل مهم در مورد گزاره‌های شرطی، صدق و کذب آن‌هاست. اساساً در جملات شرطی، به این دلیل که دو گزاره (یا بیش از آن) در ارتباط با یکدیگر بکار گرفته می‌شوند، گونه‌ای استنتاج وجود دارد؛ اما تمامی جملات شرطی، در تمامی حالات از نظر وقوع، معتبر نیستند. در ساختار جملات استنتاجی و شرطی، طبیعتاً برای بیان مقصود از معنای ضمنی استفاده می‌شود و معنای صریح، در بافتار معنای ضمنی نهفته است. به عنوان مثال، اگر هدف ما نصیحت و توصیه به فردی باشد که به درس خواندن علاقه‌ای ندارد، وقتی ما به او می‌گوییم: «اگر درس بخوانی موفق می‌شوی»، در واقع، می‌خواستیم بگوییم: «درس بخوان!». حال اگر به فردی بگوییم: «اگر از انتهای کوچه به سمت چپ بپیچی، به یک

سوپر مارکت خواهی رسید»، حکمی که در چنین گزاره‌ای صادر شده، ممکن است در مورد بقیه کوجه‌ها صدق نکند.

برای بررسی صدق و کذب گزاره‌های شرطی، در منطق صوری، باید به ارتباط اجزای آن توجه کنیم. هر گزاره شرطی (اگر p پس q) از یک مقدم^{۱۱} و یک تالی^{۱۲} تشکیل می‌شود. مثلاً در گزاره «اگر این لیوان شیشه‌ای به زمین بخورد، پس می‌شکند»، بخش اول p (مقدم) و بخش دوم q (تالی) است.

آن صورت‌ها و حالات منطقی گزاره‌های تشکیل شده از «اگر و متعلقات آن» که اعتبار و تصدیق گزاره‌های شرطی را تأیید می‌کنند، در واقع گزاره‌های شرطی متصله هستند و شامل نه صورت هستند^{۱۳}.

باید به این نکته اشاره کرد که در کتاب *گلستان*، تمامی ساختارهای شرطی از حیث اعتبار، صادق هستند و نمی‌توان گزاره شرطی را یافت که از حیث اعتبار، کاذب باشد. این مسئله از دو جهت بسیار مهم است: اولاً نشان‌دهنده این است که سعدی کاملاً با علم منطق آشنایی داشته و بر این اساس، استفاده از گزاره‌هایی با ساختار «اگر و متعلقات آن» بیش از پیش معنادار می‌شود. ثانیاً تقویت‌کننده این فرض است که سعدی با توجه به ماهیت تعلیمی کتاب *گلستان*، به صورت عامدانه قصد داشته که مخاطبانش را به تأمل وادارد و با استفاده از این مدل از گزاره‌ها، مطلب را به شکل عمیق‌تری در ذهن مخاطبانش جاری سازد.

۳. گزاره‌های شرطی کتاب *گلستان*

سعدی در *گلستان* از ابزارهای متفاوت کلامی در جهت غنای بلاغت این اثر استفاده کرده است و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل یگانگی و تفرد همیشگی این اثر همین مسئله باشد که سعدی به مثابه نویسنده این کتاب، علاوه بر بهره‌مندی از طبع شاعرانه و لطیف، یک زبان‌دان زبده و چیره‌دست نیز بوده است و به اقتضای همین بهره‌مندی از قابلیت‌های مختلف زبان پارسی، توانسته اثری جاوید را خلق کند که همواره در طول تاریخ، مخاطبان پرشماری را با خود همراه کرده است.

یکی از ابزارها و ساختارهای زبانی پربسامد در کتاب *گلستان*، ساختارهایی هستند که با «اگر» آغاز و با متعلقات آن خاتمه می‌یابند. چنانکه در ادامه خواهیم دید، این ساختارها در

کتاب گلستان، از حیث بلاغی و از جهت کاربردی در خوانش و تفسیر متن از اهمیت بسزایی برخوردار هستند.

گزاره‌های شرطی در گلستان از دو جهت قابل بررسی هستند؛ از یک جهت می‌توان این مدل از گزاره‌ها را از نظر ساختار ارکان شرط و چینش نحوی آن، مورد بررسی قرار داد و از جهت دیگر، این نوع از گزاره‌ها قابلیت تحلیل از حیث معنایی و اغراض بلاغی را دارند. باید به این نکته توجه داشت که در بلاغت سنتی، گزاره‌های شرطی در جایگاه عوامل بلاغی به شمار نیامده‌اند و بنابراین، امکان تطبیق دقیق چنین گزاره‌هایی با مباحث مطرح شده در بلاغت سنتی وجود ندارد. در عین حال، بر اساس رسالت این پژوهش، مواردی که از حیث بلاغی با بلاغت کلاسیک تطبیق‌پذیر هستند، مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادامه، انواع ساختارهای شرطی کتاب گلستان را از هر دو جهت بررسی و اجزای هر مدل از ساختارها را به همراه اغراض بلاغی هر یک، تحلیل می‌کنیم:

۱.۳ شرط مرتب / کامل

علی‌رغم اینکه یکی از ویژگی‌های اصلی بلاغت سعدی، خصوصاً در شعر، شکست نحوی و مشوش بودن ارکان جمله است، در عین حال در بسیاری از گزاره‌های شرطی گلستان، ساختار نحوی مرتب است و هریک از اجزای گزاره‌های شرطی در جایگاه خود قرار گرفته‌اند. این مدل از ساختارهای شرطی، بیش‌ترین بسامد را در گلستان دارد. ساختار شرطی مرتب و کامل را می‌توان در گزاره‌های ذیل مشاهده کرد:

«اگر هرآینه مستوجب عقوبتم در قیامتم نابینا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم»...

اجزای اصلی شرط که ساختار نحوی گزاره‌ها را تشکیل می‌دهد، چنین است:

«اگر... [من] مستوجب عقوبتم... نابینا برانگیز[انم] تا [در نتیجه] ... شرمسار نشوم» (

سعدی، ۱۳۸۵: ۷۹).

چنانکه در عبارات بالا مشخص است، صورت شرط، جواب شرط و ادات شرط، همگی در گزاره‌های بالا وجود دارد و هر یک نیز در جایگاه نحوی صحیح قرار گرفته است.

۲.۳ شرط مشوش

چنانکه پیش‌تر ذکر شد، شکست نحوی و نامرتب بودن عناصر جمله، در جای‌جای آثار سعدی نمود دارد و یکی از مهم‌ترین خصایص سبک او به شمار می‌آید. چنین مواردی در اشعار سعدی، بیش از گلستان نمود یافته است. برای مثال به این بیت توجه کنید:

کند کسی که ز یار و دیار برگردد کند هرآینه چون روزگار برگردد

در هر دو مصراع این بیت، فعل « کند » در ابتدای مصراع قرار گرفته است و همین نکته، به تعقید در شعر انجامیده است؛ حال آنکه در مصراع اول، جای اصلی فعل « کند »، پس از « کسی » و در مصراع دوم، پس از « هرآینه » است.

در ساختارهای شرطی مشوش، ادات شرط در جایگاه اصلی خود قرار نمی‌گیرد و در ظاهر کلام، جزء وابسته به‌شمار می‌آید؛ لیکن در ژرف‌ساخت کلام، مهم‌ترین عامل معنایی جمله، همچنان ادات شرط است. به گزاره ذیل توجه کنید:

«هرکه را دشمن پیش است، اگر نکشد دشمن خویش است» (همان: ۲۸۵).

در این عبارات، نحو ظاهری جمله و ساختار شرطی چنین صورت‌بندی می‌شود:

« هرکه...، اگر... [در نتیجه] ...».

در این حالت ساختار شرطی، از نظر معنایی در واقع وابسته عبارت پیش از خود، یعنی « هرکه را دشمن پیش است » به حساب می‌آید. در حقیقت، عامل اصلی معناساز در این عبارات، ساختار شرطی است که با « اگر » و متعلقاتش به‌وجود می‌آید. به شکل تقدیری می‌توان مفهومی را که سعدی می‌خواهد بیان کند این چنین صورت‌بندی کرد:

«اگر کسی دشمنی در پیش داشته باشد و او را نکشد، [در نتیجه] دشمن خویش است».

۳.۳ شرط موجز به لحاظ معنا

در گلستان سعدی بعضاً ساختارهای شرطی به چشم می‌خورد که از نظر معنایی، به‌صورت کوتاه شده و موجز در متن به‌کار رفته‌اند. در این صورت، همواره متعلق معنایی ساختار شرطی در ظاهر کلام محذوف است و کشف ارتباط بخش اول (شرط) و بخش دوم (جواب شرط) بر عهده خواننده است. این فرایند به درگیر شدن خواننده با متن و حضور فعال او در خوانش متن می‌انجامد و از این حیث یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاربردی

استفاده از ساختارهای شرطی در گلستان در این مدل از ساختارهای شرطی بروز یافته است. به گزاره‌های ذیل دقت کنید:

«جوهر اگر در خلأ افتد همچنان نفیست و غبار اگر به فلک رسد همان خسیس» (همان: ۲۸۶).

در این عبارات، ما با دو ساختار شرطی مشابه مواجهیم که در هر دو، متعلق معنایی کلام، در ظاهر عبارات محذوف است. در واقع علت نفیس بودن جوهر - با وجود افتادن آن در خلأ - و علت خسیس بودن غبار - با وجود رسیدن آن به فلک - در ظاهر کلام ذکر نشده است. دلیل این امر، اولاً بدیهی بودن امر توصیف شده و ثانیاً استفاده ابزاری سعدی از عبارات فوق است. در واقع سعدی این عبارات را از این جهت بیان کرده است که در ادامه مطلب و اندرز اخلاقی مورد نظر خود را تبیین نماید. در ادامه جملات فوق، این عبارات به چشم می‌خورد:

«استعداد بی تربیت دریغ است و تربیت نامستعد ضایع» (همان).

خواننده پس از مواجهه با این عبارات، به‌طور طبیعی گزاره‌های پیشین را در ذهن تداعی می‌کند و با برقراری پیوند میان آن‌ها، به‌صورتی کاملاً بدیهی گزاره‌ها را در ذهن صورت-بندی و پذیرش می‌کند.

بنابراین، در اینجا استفاده از ساختارهای شرطی برای آماده‌سازی ذهن مخاطب به جهت دریافت توصیه اخلاقی، صورت‌پذیرفته است و این ساختارهای شرطی را می‌توان در حکم رابط نامرئی کلام ظاهری و معنای اصلی در نظر گرفت.

۴.۳ شرط تعلیلی

ساختارهای شرطی تعلیلی، ساختارهایی هستند که در آن‌ها بخش اول و دوم گزاره‌ها با یکدیگر رابطه علت و معلولی دارند. در واقع، در این ساختارها، رخ دادن یکی از بخش‌های شرط، معلول رخ دادن قسمت دیگر است. این نوع از ساختارهای شرطی، در واقع همان ساختار منطقی شرط را شامل می‌شود: اگر a، آن‌گاه b و اگر b، آن‌گاه c.

به گزاره زیر دقت کنید:

«اگر به کرم معذور داری شاید، که اسبم بی جو بود و نمدزین به گرو» (همان: ۳۶).

ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی - معنایی ... ۱۱

گزاره شرطی « اگر...، شاید» از نظر معنایی، در اینجا معلول گزاره پس از خود است. در واقع در اینجا ساختار گزاره شرطی، سببی است. و حرف ربط «که» در جایگاه پیوند دهنده علت و معلولی واقع شده است. ساختار منطقی جملات بالا چنین است.

اسبم بی جو بود _____ نمد زین به گرو [بود]



اگر به کرم معذور داری، شاید (شایسته است)

در ادامه نمونه‌های دیگری از این گونه ساختارهای شرطی، قابل مشاهده است:
- اگر من خدای را چنان پرستیدمی که تو سلطان را، از جمله صدیقان بودمی (همان: ۶۰).

- گر جور شکم نیستی هیچ مرغ در دام صیاد نیفتادی (همان: ۲۸۴).
از آنجا که این نوع ساختار شرطی، کاملاً بر پایه علم منطق و گزاره‌های منطقی استوار است، می‌توان آن را از مهم‌ترین ساختارهای شرطی گلستان، از نظر اقناعی به شمار آورد. سعدی با بکارگیری چنین ساختاری، معنای التزام را در شرط گنجانده است و بدون امر کردن ظاهری مخاطب به مطلوب مورد نظر، با استفاده از ساختار شرطی، سعی می‌کند او را قانع و به امر مورد نظر، تشویق کند یا بر حذر دارد.

۵.۳ ساختار اگر ... و ...

این ساختار شرطی، یکی از ساختارهای نادر کتاب گلستان است. به گزاره‌های زیر دقت کنید:

«اگر آنچه حسن سیرت تو است بخلاف تقریر کنند و در معرض خطاب پادشاه افتی که را در آن حالت مجال مقالت باشد؟ پس مصلحت آن می‌بینم که ملک قناعت را حراست کنی و ترک ریاست گویی» (همان: ۴۰).

در این گزاره‌ها، « اگر » با متعلقی متفاوت نسبت به سایر ساختارها ظاهر شده است. حرف « و » به‌عنوان پیوند دهنده « اگر » با بخش دوم شرط، می‌تواند دو کارکرد بلاغی داشته باشد.

۱. اولاً می‌تواند، واو عطف در نظر گرفته شود. در این صورت با دو ساختار شرطی مواجه خواهیم بود: « اگر آنچه حسن سیرت تو است... » و « [اگر] در معرض خطاب پادشاه افتی ». در این حالت، جمله پرسشی بلاغی که در ادامه آمده است، نقش تأکید و تکمیل کلام را ایفا می‌کند. در واقع ساختار معنایی جمله چنین می‌شود: « که را...؟ هیچ-کس ».

۲. ثانیاً واو می‌تواند نشان‌گر بیان نتیجه باشد. ساختار جملات می‌شود: « اگر ... و [در نتیجه]... که را...؟

در این حالت، باید به نکته‌ای ظریف توجه کنیم و آن این است که دو جمله پس از حرف واو، به‌شکل سلسله مراتبی ساختار علت و معلولی می‌یابند و با « اگر » در ابتدای بند ارتباط برقرار می‌کنند:

اگر... تقریر کنند ← [در نتیجه] در معرض خطاب پادشاه افتی [در این - صورت] [در نتیجه] که را در آن حال مجال مقاتل باشد! ←

۶.۳ ساختار اگر... اگر

ساختار اگر... اگر... از ساختارهای کم‌بسامد در کتاب گلستان است که بر دو شرط متوالی ناظر است و برای توصیف وضعیت کنش به‌کار می‌رود:

اگر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است
(همان: ۶۹).

در این اسلوب، واژه « اگر » دو بار تکرار شده است. طبیعتاً « اگر » در ابتدای عبارت، ساختار گزاره‌ها را شرطی کرده است. در ابتدای مصراع دوم، از نظر معنایی، بخشی از جمله محذوف است. کلان‌ساختار جملات چنین بوده است: « اگر بینم که نابینا و چاه است، [در این وضعیت / حالت] اگر خاموش بنشینم گناه است ». باید توجه داشت که « اگر » در ابتدای مصراع دوم، به همراه بخش معنایی محذوف که حالت فعل را توصیف می‌کند و متعلقاتش

که پس از آن آمده است، جواب شرط « اگر » ابتدایی است و در عین حال، خودش نیز عامل شرط برای اجزای عبارت پس از آن واقع شده است. در واقع، ژرف ساخت عبارت انتهای جمله چنین است: « اگر خاموش بنشینم، [در نتیجه، این خاموش نشستن] گناه است ».

شاهد دیگر، بیت ذیل است که « اگر » دوم در ظاهر آن محذوف است و به قرینه معنایی در جمله وجود دارد:

اگر برکه‌ای پُر کنی از گلاب سگی در وی افتد شود منجلاب
(همان: ۸۲).

ساختار جمله در واقع چنین بوده است: « اگر برکه‌ای پُر کنی از گلاب، [اگر] سگی در وی افتد شود منجلاب ».

چنانکه ذکر شد، در این نوع از ساختار، به واسطه قرارگیری دو ساختار شرطی در کنار یکدیگر و ادغام آن‌ها، بخشی از عناصر تشکیل دهنده متن حذف می‌شود و به این ترتیب، ایجاز مهم‌ترین عامل بلاغی سازنده شرط است.

۷.۳ « اگر » مکرر و محذوف

یکی از ساختارهای شرطی کتاب گلستان، که از نظر ایجاز، در علم معانی نیز قابل توجه است^۴، ساختاری است که در آن، چند شرط پیاپی مطرح می‌شود و شاید به مناسبت به- ضرورت وزن شعر، و یا علاقه سعدی به ایجاز، فقط یکی از ادات شرط (اگر) در ابتدا ذکر می‌شود و سایر ادات شرط، به قرینه لفظی و معنوی حذف می‌شوند:

گرت جاه و مال است و زرع و تجارت چو دل با خدای است، خلوت نشینی
(همان: ۱۰۳).

چنانچه مشخص است، اگرچه واژه « اگر » فقط یک بار در ظاهر کلام ذکر شده، در نحو تقدیری گزاره‌ها، ۴ بار تکرار شده است. ساختار نحو تقدیری جملات بالا چنین است:
اگر تو را جاه است، اگر تو را مال است، اگر تو را زرع است و اگر تو را زراعت است...

۸.۳ شرط التزامی

یکی از ساختارهای شرطی کتاب گلستان، ساختاری است که در آن، تالی کلام به صورت جمله امری به کار می‌رود و معنای امر و التزام را به همراه دارد. در این ساختارها، همواره پیامی اخلاقی نهفته است. در این گونه ساختارها، تالی در جایگاه جواب شرط به صورت جمله‌ای طلبی بکار می‌رود و فعل آن نیز فعل امر است. نمونه ذیل، یکی از شواهد این نوع از ساختارهای شرطی است:

- کَرَم آن است که عفو کنی و اگر بضرورت انتقام خواهی تو نیز فحش مادر ده
(همان: ۶۵)

ساختار التزام که نام‌های دیگری همچون امر و طلب نیز برای آن برشمرده‌اند، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های علم معانی است و خود به گونه‌های مختلفی همچون: استغاثه، اباحه، تسویه و ... تقسیم می‌شود.^{۱۵}

۹.۳ شرط ربطی

ساختار شرط ربطی یکی از ساختارهایی است که فقط در یک مورد در گلستان به چشم می‌خورد:

«هرکه با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به فعل ایشان متهم گردد تا اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمر خوردن» (همان: ۲۹۳).
باید توجه داشت که در اینجا برای درک نوع عبارت شرطی باید به ساختار جملات توجه کنیم. ژرف ساخت عبارات چنین صورت‌بندی می‌شود: «هرکه... اگر نیز...» (اما) به فعل ایشان... تا اگر... (در نتیجه)....

چنانکه مشخص است، بخش دوم شرط، عبارت «به فعل ایشان متهم گردد»، از نظر معنایی وابسته به حرف ربطی است که در عبارت محذوف است. این حرف ربط نشان‌دهنده تأکید و حتمیت انجام فعل است و با توجه به علاقه سعدی به ایجاز، در ظاهر کلام نیامده و مخاطب با ذهن خودش آن را کشف می‌کند. حرف ربط محذوف «اما» در اینجا معادل هرآینه، ناگزیر، قطعاً و معانی نظیر آن است و بدین ترتیب، از نظر معنایی، نقشی شبیه به قید را در کلام ایفا می‌کند. در این ساختار، اگرچه حرف ربط، که پایه این نوع شرط به حساب می‌آید، در ساختار جمله محذوف است؛ لیکن اساس کل عبارات بر اطناب استوار

است و به این ترتیب، ایجاز حذف (حرف ربط) و اطناب (در ساختار کلی) توأمان در این ساختار وجود دارد.

۱۰.۳ شرط تخییری

این نوع ساختار یکی از ساختارهایی است که به ایجاز در کلام سعدی انجامیده است. در این نوع از شرط، بخش ابتدایی ساختار شرطی در کلام سعدی ذکر می‌شود و جمله‌واره بخش دوم شرط، به قرینه لفظ و معنا محذوف است. در این نوع از گزاره‌های شرطی، معنای تخییر و انتخاب، نهفته است و نام‌گذاری آن نیز بر همین مبناست. اگرچه ساختارهای شرطی، پیش‌تر در بلاغت سنتی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند، لیکن به طور کلی، در بلاغت سنتی، گزاره‌های تخییری در علم معانی مورد توجه قرار می‌گیرند و یکی از ساختارهای مهم معنایی به شمار می‌آیند. کارکرد این نوع از ساختار شرطی در عبارات ذیل آشکار است:

« کسی از متعلقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده است و نیت جزم که بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند. تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و راه مجانبت پیش» (همان: ۹).

در این عبارات باید به دو نکته توجه کرد: اولاً تمامی عباراتی که پس از «اگر» قرار گرفته و ساختار شرطی را پدید آورده‌اند، از نظر معنایی به عبارات پیش از خود وابسته‌اند. یعنی نقل قول مطرح شده توسط یکی از متعلقان سعدی، عامل پدید آمدن ساختار شرطی است: « فلان عزم کرده است و نیت جزم... [پس] تو نیز اگر توانی...»... ثانیاً چنانچه پیش - تر ذکر شد، جمله‌واره شرطی دوم و نیز فعل «گیر» (از « پیش گیر») به قرینه لفظ و معنا، در کلام محذوف است و مخاطب با دقت در کلام می‌تواند آن را دریابد. شاید بتوان ساختار شرطها را چنین صورت‌بندی کرد: « شرط: ۱- تو نیز اگر توانی سر خویش گیر ۲- [تو نیز اگر توانی] راه مجانبت پیش [گیر]

بنابراین اگر بنا بود گزاره از نظر معنایی تکمیل شود، احتمالاً صورت تقدیری چنین می‌بود: « زیرا [اگر چنین کنی] این کار برای تو بهتر است».

۱۱.۳ شرط تقابلی

یکی از انواع ساختارهای شرطی بکار رفته در گلستان سعدی، ساختار شرط‌های تقابلی است. در این مدل، دو مسئله متضاد با ساختار شرطی در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و حرف ربط «و» آن‌ها را به یکدیگر متصل و مرتبط می‌سازد. شاهد این نوع از ساختارهای شرطی جملات ذیل است:

«اگر تیغ قهر برکشد نبی و ولی سر درکشد و گر غمزه لطف بجنابد بدان به نیکان دررساند» (همان: ۲۹۶).

چنانکه در عبارات فوق مشخص است، سعدی در جملات بالا صفات قهر و لطف الهی را - که در تقابل با یکدیگرند - به همراه متعلقات آن (تیغ - غمزه) بکار برده است. اگرچه ظاهراً در عبارات بالا، دو ساختار شرطی کاملاً مجزا مشاهده می‌شود؛ اما در واقع این ساختارهای شرطی کاملاً به یکدیگر وابسته هستند و از نظر معنایی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. مسئله مهمی که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که سعدی در این عبارات، تضاد و تقابل دو امر ذهنی را با ساختار شرطی بیان کرده است و می‌توان آن را نوعی صنعت طباق معنوی در نظر گرفت. طبیعتاً چنین استفاده‌ای از ساختارهای شرطی، به مشارکت بیشتر خواننده در متن می‌انجامد و بدین ترتیب، خواننده با تلاش و فعالیت ذهنی خود برای درک ارتباط میان اجزای شرط و نتیجه‌گیری از آن، تعامل سازنده‌ای با متن برقرار می‌کند.

۱۲.۳ شرط بیان احتمال و تردید

یکی از کارکردهای استفاده از ساختارهای شرطی در گلستان، بیان احتمال و تردید است. در این مدل از ساختار شرطی، متعلق شرط واژه‌ای است که معنای تردید و احتمال را دربردارد:

«در کشتن بندیان تأمل اولی ترست بحکم آن که اختیار باقی است توان کشت و توان بخشید اما اگر بی تأمل کشته شود محتمل است که مصلحتی فوت شود که تدارک مثل آن ممتنع گردد» (همان: ۲۸۵).

چنانکه در عبارات بالا مشخص است، جواب شرط با جمله «محتمل است» آغاز شده، به وسیله حرف وابسته‌ساز «که» به جمله بعد متصل شده و با عبارت فعلی «ممتنع گردد» به

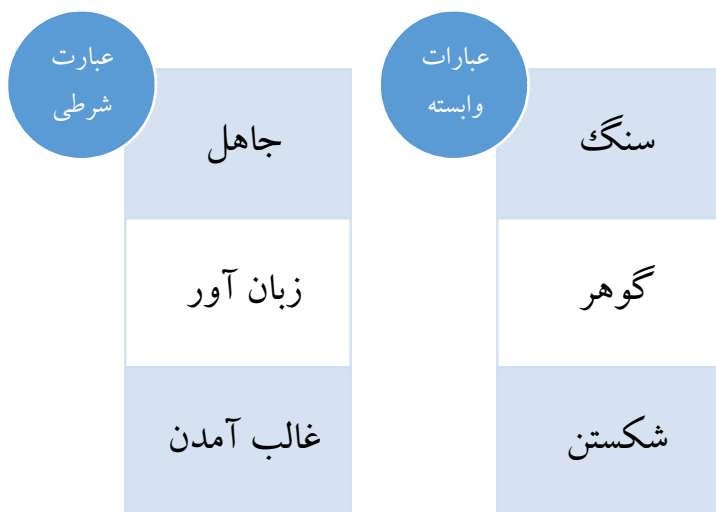
پایان رسیده است. در جواب شرط، مهم‌ترین رکن جهت‌دهنده به معنا عبارت، همین عبارت «محمتمل است» می‌باشد که درجه قطعیت کلام را کاهش داده است و بنابراین، سعدی در اینجا برای بیان کلامی نه‌چندان قطعی، از گونه‌ای صورت شرطی استفاده کرده است که مفید معنای شک و احتمال و تردید است. این مسأله، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، از حیث وجهیت قابل توجه است. در این نوع شرط، همواره درجه قطعیت کلام اندک است و وجه تردیدی بر کلام حاکم است.

۱۳.۳ شرط تمثیلی / تشبیهی

یکی از انواع ساختارهای شرطی گلستان، ساختاری است که در آن یک گزاره شرطی مطرح می‌شود و گزاره‌ای تشبیهی یا تمثیلی برای تأیید و تثبیت آن در پی می‌آید. نمونه ذیل شاهدهی است برای این ساختار:

«اگر جاهلی به زبان آوری بر حکیمی غالب آید عجیب نیست که سنگی است که گوهری همی شکند» (همان: ۲۸۵).

عبارات بالا از یک ساختار شرطی و جملات وابسته به آن (که با حرف ربط «که» به عبارت شرطی متصل شده‌اند) تشکیل شده است. مسئله مهم و قابل اعتنا در اینجا ارتباط تناظری اجزای عبارت شرطی با عبارت وابسته پسین است، به گونه‌ای که یکایک اجزای عبارت شرطی با اجزای عبارت وابسته ارتباط دارند:



ارتباط تناظری موجود میان اجزای عبارات، بر اساس تشبیه و تمثیل صورت پذیرفته است. جمله شرطی مدعایی است که عبارات وابسته در حکم مثال برای آن هستند. به بیان دیگر، طرف اول گزاره شرطی در حکم مشبه و طرف دوم، در حکم مشبه‌به است. استفاده از ساختار شرطی و تأکید آن با عبارات تشبیهی و تمثیلی یکی از ابزارهای مهمی است که به حقیقت‌مندی مدعا و باورپذیری آن برای مخاطب، کمک شایانی می‌کند. نمونه دیگر:

هنر بنمای اگر داری نه گوهر
گل از خارست و ابراهیم از آزر
(همان: ۲۸۶).

چنانکه مشخص است، در این عبارات نیز، «هنر» با گل و ابراهیم و «عدم [وجود] گوهر با خار و آزر متناظر است و تشبیه مضمیر پدید آمده است.

۱۴.۳ شرط مؤول توصیفی

در ساختارهای شرطی گلستان سعدی، گونه‌ای از ساختارهای شرطی وجود دارد که در حقیقت بخشی از ساختار توصیفی کلام است.

کسی که لطف کند با تو، خاک پایش باش

و گر خلاف کند در دو چشمش آگن خاک

(همان: ۲۹۴).

چنانکه مشخص است، بیت بالا بر اساس دو واژه «لطف» و «خلاف» مفهوم‌سازی شده است. هر دو واژه «لطف» و «خلاف» در ساختار تأویلی خود به اسم فاعل بدل می‌شوند و صفت واژه «کس» هستند:



۱. کس (شخص) لطف‌کننده
۲. کس (شخص) خلاف‌کننده

به این ترتیب، جایگاه ساختار شرطی در نحو کلام چنین خواهد بود:
کسی اگر خلاف کند، در دو چشمش آگن خاک.

با توجه به توضیحاتی که پیشتر ارائه شد، به قرینه جمله اول، « اگر خلاف کند» نیز با تأویل به صفت تبدیل می‌شود و نقش حقیقی « اگر» و متعلق آن (خلاف کند) نقش وصفی خواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

ساختارهای شرطی، از مهم‌ترین ابزارهای زبانی آفرینش متن گلستان هستند که سعدی، با دانش بالای زبانی خود، به فراخور موقعیت کلامی و جایگاه مخاطب، از انواع آن‌ها برای تثبیت کلام استفاده کرده است. در مجموع، ۱۴ مدل مختلف از ساختارهای شرطی را می‌توان در گلستان مشاهده کرد. از آن‌جا که در این کتاب، نمی‌توان ساختار شرطی را یافت که از حیث اعتبار، کاذب باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سعدی با توجه به محتوای اخلاقی کتاب گلستان، به شکلی عامدانه، و در جهت منطقی‌سازی متن و درگیر شدن مخاطب با آن، از ساختارهای شرطی استفاده کرده است.

یکی از مهم‌ترین استفاده‌های سعدی از ساختارهای شرطی در گلستان، استفاده از شرط‌هایی است که جنبه تعلیلی دارند و به منطقی شدن کلام منجر شده‌اند. این مسئله از آن‌جا که کتاب گلستان، یک کتاب تعلیمی است، بسیار اهمیت می‌یابد؛ چراکه به این ترتیب، مخاطب با متن درگیر و به فرآیند تحلیل متن با استفاده از پیش‌فرض‌های منطقی وارد می‌شود. سایر ساختارهای شرطی کتاب گلستان نیز اغراض بلاغی متفاوتی از جمله: توصیف، تشبیه و ... را در خود جای داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. زرین‌کوب در بحث از نقد تأثیر، کتاب گلستان را نمونه‌ای مناسب برای توضیح این نقد برمی‌شمارد و می‌نویسد:

وقتی گفتگو از تأثیر گلستان سعدی در میان آید باید توجه کرد که نویسندگان بسیاری مانند مجد خوافی مؤلف روضه خلد، جامی نویسنده بهارستان، معین‌الدین جوینی نگارنده نگارستان، قآنی مؤلف پریشان و ... بطور مستقیم و بسیاری از نویسندگان دیگر بطور غیرمستقیم تحت تأثیر گلستان بوده‌اند. از طرف دیگر گلستان مدتها دستور تربیت و اخلاق مردم کشور بوده است. بسیاری از جمله‌های آن امروز در زبان فارسی مثل سایر محسوب می‌شود... در مورد همین گلستان معلوم می‌گردد که تا اندازه‌ای این کتاب مورد توجه نویسندگان فرنگی قرار گرفته و از آن تقلید و اقتباس

کرده‌اند: لافونتن، لسینگ، پیگنوتی، ولتر، گوته، هوگو، هرذر، روکرت، اوژن مایل هرکدام به شیوه‌ای از این کتاب مطالبی اقتباس کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۲۰).

۲. هر قضیه منطقی در منطق کلاسیک شامل ۴ جزء است: موضوع، محمول، نسبت حکمیه و حکم. موضوع، چیزی است که محمول را به آن نسبت می‌دهند. در جمله «علی شاعر است»، علی، موضوع است، شاعر محمول است و «است» نقش رابط را بر عهده دارد. محمول، چیزی است که به سلب یا ایجاب به موضوع نسبت داده می‌شود. مانند: «حسن شاعر است» یا «شاعر نیست».

نسبت حکمیه، ربط محمول به موضوع است. مانند فعل «است» در زبان فارسی. حکم، ادراک وقوع یا عدم وقوع نسبت است و لفظ دلالت‌گر بر آن، همان لفظ دال بر نسبت حکمیه است.

۳. قضایای شرطی نیز به سه دسته «متصله» و «منفصله» و حملی (غیر متصله و غیر منفصله) تقسیم‌بندی می‌شوند و هرکدام نیز موجه (ایجاب) یا سالبه (سلب) هستند: در قضایای شرطی متصله میان مقدم و تالی ارتباط ایجاب یا سلب برقرار است: اگر آفتاب برآمده باشد، روز است (موجه) چنین نیست که اگر آفتاب طلوع کند، روز موجود است (سالبه).

اما در شرطی منفصله، چنین ارتباطی برقرار نیست: یا آفتاب طالع است یا شب موجود است (موجه)

چنین نیست که آفتاب طالع است یا روز موجود است (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۶: ۶۹ و ۷۰).

۴. قیاس‌های منطقی به دو دسته اقترانی و استثنایی تقسیم می‌شوند. قیاس اقترانی و استثنایی این چنین تعریف شده‌اند: «اگر در قیاس، نتیجه یا نقیض نتیجه بالفعل مذکور باشد، آن را قیاس استثنایی گویند و اگر در قیاس، نتیجه یا نقیض آن بالفعل مذکور نباشد، آن را قیاس اقترانی گویند» (فاضل تونی، ۱۳۶۰: ۶۶).

در ادامه، برای مثال، یک قیاس استثنایی ذکر شده است:

اگر آهن فلز باشد، در حرارت منبسط می‌شود. (مقدمه اول)

آهن فلز است. (مقدمه دوم)

پس در حرارت منبسط می‌شود. (نتیجه)

۵. در قیاس استثنایی، چهار صورت محتمل است: ۱- وضع مقدم ۲- رفع مقدم ۳- وضع تالی ۴- رفع تالی (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۸۱).

6. Semantic form

7. Conceptual structure

8. modality

۹. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: Simpson, 1993: 39, 40 و Halliday, 1987: 72, 73

10. Fowler

11. Antecedent

12. consequent

۱۳. الف- مرکب از دو قضیهٔ حملی: چنین ساختاری، مرکب از دو گزارهٔ منطقی است که با سلب و ایجاب بیان شده است و نتیجهٔ حاصل، مفروض به شرط است. مثال: هر اصفهانی ایرانی است. هر ایرانی آسیایی است

نتیجه (اگر مقدمات بالا صحیح باشد، در این صورت): هر اصفهانی آسیایی است.

ب- مرکب از دو قضیهٔ متصله: در قضایای متصله، رابطهٔ میان دو طرف تلازم است و یک طرف علت و طرف دیگر، معلول است. مانند: خورشید که علت وجود روشنایی روز است. مثال: اگر چنین است که چون آفتاب طالع باشد، روز موجود است، پس چون آفتاب طالع نباشد، شب موجود است.

ج- مرکب از دو قضیهٔ منفصله: قضایای منفصله، برعکس قضایای متصله هستند. یعنی در آنها، رابطهٔ مطرح شده از نوع تعاند است: یا چنین است یا چنان (ممکن نیست که هر دو حالت صادق باشد). مثال: اگر جسم یا متحرک باشد یا ساکن، پس انسان یا متحرک است یا ساکن.

د- مرکب از مقدم حملی و تالی متصله: اگر انسان حیوان است، پس هرگاه که انسان موجود باشد، حیوان موجود است.

ه- برعکس مورد پیشین (مقدم متصله و تالی حملی): اگر چنین است که تا آفتاب طالع نباشد، روز موجود نیست، پس وجود آفتاب مستلزم وجود روز است.

و- مرکب از مقدم حملی و تالی منفصله: اگر این حرارت تب است، پس حاملش روح است یا خلط یا عضو.

ز- برعکس مورد پیشین (مقدم منفصله و تالی حملی): اگر علت این حرارت التهاب روح یا عفونت خلط یا تشبث حرارتی غریب به اعضاء اصلی، پس این حرارت تب است.

ح- مرکب از مقدم متصله و تالی منفصله: اگر چنین است که چون وتر زاویه بزرگتر از دو ضلعش باشد، زاویه منفرجه است، پس این زاویه یا قائمه است یا حاده.

ط- بر عکس مورد پیشین (مرکب از مقدم منفصله و تالی متصله): اگر این زاویه یا حاده است یا منفرجه، پس چنین است که چون وتر مساوی دو ضلع باشد، زاویه قائمه است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۶: ۷۱).

۱۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک زاهدی، ۱۳۴۶: صص ۱۷۸-۱۸۵ و نیز صالح مازندرانی، ۱۳۷۶: صص ۲۳۳-۲۲۷.

۱۵. برای اطلاعات بیش‌تر ر.ک زاهدی، ۱۳۴۶: صص ۱۵۱-۱۵۵.

کتاب‌نامه

- ابن‌الرسول، سید محمدرضا و همکاران (۱۳۹۵). «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». نشریه ادب فارسی، دوره ۶. ش ۱. صص ۹۳-۱۱۲.
- ازه‌ای، محمدعلی (۱۳۶۶). «قضایای شرطیه و چگونگی صدق و کذب آن‌ها»، نشریه معارف، دوره ۴. ش ۱. صص ۱۶۵-۱۸۳.
- اکبری‌زاده، محسن (۱۳۹۷). «تحلیل فرا زبانی گلستان سعدی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. دوره ۷. ش ۱. صص ۱-۲۰.س
- تمیم‌داری، احمد و صدری، نیره (۱۳۹۳). «مطالعه سبک‌شناختی وجه‌نمایی در گلستان سعدی در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند»، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۳. صص ۱۴۱-۱۸۱.
- حسینی سروی، نجمه و همکاران (۱۳۹۵). «شگردهای خلق ایجاز هنری در گلستان سعدی». نشریه نقد بلاغی و بلاغت کاربردی، دوره ۲. ش ۱. صص ۸۹-۱۰۶.
- زاهدی، زین‌الدین (۱۳۴۶). علم‌البلاغه: در فن معانی، بیان، بدیع، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). دفتر ایام، تهران: انتشارات علمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- صالح مازندرانی، محمدهادی‌بن محمد (۱۳۷۶). انوارالبلاغه، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش دوم، تهران: فردوس.
- فاضل تونی، محمدحسین (۱۳۶۰). منطق، تهران: انتشارات مولی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، تهران: سخن.
- گوکر، کریستوفر (۱۳۹۲). واژه‌ها بدون معنی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: علمی.
- گیرتس، دیرک (۱۳۹۳). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: علمی.

ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی – معنایی ... ۲۳

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۶). اساس الاقتباس، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Halliday, M.A.K. (1987). An introduction to functional grammar. Arnold.

Simpson, paul. (1993). Language, Ideology and point of view. London: Routledge.